



A Barthesian Semiotic Analysis of the Codes of *Jidāl al-Aḥsan* in Relation to the Children of Israel: With Particular Reference to *Sūrah al-Baqarah*

Tavous Gholamali Tabar Firuz Jai ^a, Mohammad Sharifi^{b*}, Reza Aghapour^c

^a PhD student in Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran

^b Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Yazd University, Yazd, Iran

^c Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran

KEYWORDS

Semiotics, Barthes'
Narrative Codes,
Jidāl al-Aḥsan,
Children of Israel

Received: 21 July 2025;
Accepted: 29 June 2026

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/paq.2026.2066523.4037

ABSTRACT

Semiotic analysis examines linguistic signs and codes in literary texts to uncover hidden layers of meaning and generate new interpretations. The Holy Qur'an is a text characterized by multiple layers of meaning and a rich repository of educational, intellectual, philosophical, mystical, and other forms of knowledge. The Qur'an's educational approach is based on methods and principles designed to influence its audience. To convey its teachings, the Holy Qur'an employs every rational and appropriate method, among which *jidāl al-aḥsan* ("arguing in the best manner") is one of the principal methods through which the Qur'an invites its audience to the truth. Accordingly, this study offers a Barthesian semiotic analysis of the codes of *jidāl al-aḥsan* in the Qur'anic narratives concerning the Children of Israel. Drawing on Roland Barthes' theory and employing a descriptive-analytical method, it seeks to uncover the semantic implications of these codes and reveal their multiple layers of meaning, thereby providing a new interpretation of *jidāl al-aḥsan*. The study seeks to uncover the semantic implications of these codes and reveal their multiple layers of meaning, thereby providing a new interpretation of *jidāl al-aḥsan*. The analysis of the verses concerning the Children of Israel indicates that the Qur'an employs Barthes' hermeneutic, proairetic (action), semantic, cultural, and symbolic codes to present historical events and truths progressively, to emphasize patience and rational argumentation in contrast to impatience, and to express and to demonstrate God's compassion toward the Children of Israel.

* Corresponding author

E-mail address: m.sharifi@yazd.ac.ir





نشانه‌شناسی رمزگان‌های جدال احسن در رابطه با قوم بنی اسرائیل از نگاه رولان بارت (با تاکید بر سوره‌ی بقره)

طاووس غلامعلی تبار فیروز جایی^{الف}، محمد شریفی^ب، رضا آقاپور^ج

^{الف} دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران، tfirozjaee@gmail.com
^ب دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران، m.sharifi@yazd.ac.ir
^ج استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران، m.sharifi@yazd.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
نشانه‌شناسی، رمزگان، جدال احسن، بنی اسرائیل	نشانه‌شناسی علمی است که به بررسی نشانه‌های زبانی و رمزگان‌های موجود در متون ادبی می‌پردازد تا با کشف لایه‌های پنهان، به خوانش جدید در متن دست پیدا کند. قرآن کریم از جمله متونی است که دارای لایه‌های معانی متعدد و گنجینه‌ای از معارف گوناگون با رویکردهای مختلف تربیتی، علمی، فلسفی، عرفانی و غیره می‌باشد. رویکرد تربیتی قرآن تبیین شیوه‌ها و اصولی می‌باشد که ماهیت اصلی آن اثرگذاری در مخاطب است. قرآن کریم برای تعلیم معارف خود از تمامی شیوه‌های عاقلانه استفاده می‌کند که جدال احسن از جمله شیوه‌های متداول برای دعوت به حق است. از این‌رو پژوهش حاضر سعی دارد با تکیه بر نظریات رولان بارت و با روش توصیفی-تحلیلی و تبیین علمی داده‌ها، به بررسی نشانه‌شناسی رمزگان‌های جدال احسن در رابطه با قوم بنی اسرائیل بپردازد تا با کشف دلالت‌های معنایی و پرده برداشتن از معانی متعدد به خوانش جدید در معنای جدال احسن دست پیدا کند. با بررسی صورت گرفته از مجموع آیات مربوط به قوم بنی اسرائیل می‌توان این‌گونه استنباط کرد که قرآن از رمزگان‌های مختلف هرمنوتیک، کنشی، معنایی، فرهنگی و نمادین برای بیان تدریجی حقایق و وقایع تاریخی و صبر و شکیبایی و منطق عقلانی درمقابل ناشکیبایی و نیز بیان محبت خداوند نسبت به قوم بنی اسرائیل استفاده کرده است.

۱. بیان مسئله

نشانه‌شناسی به‌عنوان یکی از روش‌های تحلیل کیفی متون، به بررسی نظام‌مند رابطه‌ی بین دال‌ها و مدلول‌ها در لایه‌های مختلف متن می‌پردازد. در این فرایند مخاطب ابتدا به واکاوی معناشناختی متن در سطح ساختار زبانی اقدام نموده، سپس به دنبال تعیین قصد گوینده و ارتباط آن با بافت‌های خاص متن بر می‌آید (قائم‌ی نیا، ۱۳۸۶، ۱۴۸). نشانه‌شناسی صرفاً یک روش تحلیلی نیست، بلکه به‌عنوان یک نظام معنا ساز می‌تواند افق‌های تازه‌ای از دریافت و فهم را پیش روی ما بگشاید. هر متنی که مطالعه می‌کنیم، در بردارنده‌ی شبکه‌ای از معانی است. این دانش به ما کمک می‌کند تا نظم حاکم بر این شبکه‌ی معنایی را درک کنیم (همان، ۱۴۳). به بیان دیگر، نشانه‌شناسی در پی رمزگشایی

از محتوای نظام نشان‌های است تا بتواند به سطوح معانی ثابت و کلی‌تر در متن دست پیدا کند (تاجیک، ۱۳۸۹، ۱۲). نشانه‌شناس در تفسیر یک متن، با تکیه به مؤلفه‌های درون‌متنی از جمله روابط جانشینی و هم‌نشینی و هم‌چنین عناصر برون‌متنی از طریق تحلیل نشانه‌ها از سطح معانی واژگانی فراتر رفته و شبکه‌ای از دلالت‌های پنهان را با توجه به بافت موقعیتی متن پدید می‌آورد (سرلکی؛ نظری، ۱۴۰۰، ۲). در این رویکرد تحلیلی، محقق در پی کشف و تفسیر معانی عمیق و اساسی متن می‌باشد. لذا درک معنا از سطح مفاهیم واژگانی عبور کرده و به معنای ضمنی یا حاشیه‌ای و یا همان معانی تأویلی و باطنی انتقال می‌یابد. در نگاه این دانش، معنی در متن از درون ساختار آن شکل می‌گیرد و نسبت‌های موجود میان نشانه‌ها در خود متن است که معنی یا نظام دلالتی را پدید می‌آورد (نجومیان، ۱۳۹۶، ۹).

قرآن کریم از جمله متونی است که گنجینه‌ای از معارف گوناگون فلسفی، عرفانی، کلامی، علمی، تربیتی و غیره را در خود جای داده است. که هریک نمود عینی و متنی یک نظام رمزگانی‌اند. در رویکرد تربیتی قرآن شیوه‌ها و اصولی تبیین شده که هدف نهایی آن تأثیرگذاری بر مخاطب و اقناع او از طریق استدلال می‌باشد. این کتاب آسمانی با بهره‌گیری از همه‌ی روش‌های عقلانی، مخاطبان را با هر سطح از دانش و معرفت به بهره‌گیری از معارف خود دعوت می‌کند. از جمله شیوه‌های برجسته‌ی قرآن در این مسیر جدال احسن می‌باشد. با توجه به اهمیت جدال احسن به‌عنوان یک شیوه‌ی تربیتی در قرآن و نقش محوری داستان‌های قوم بنی‌اسرائیل در سوره‌ی بقره، این پرسش مطرح می‌شود که قرآن چگونه از نظام نشانه‌ها برای تأثیرگذاری بر این قوم بهره برده است. نظریه‌ی نشانه‌شناسی رولان بارت با محوریت پنج رمزگان اصلی، چارچوب مناسبی برای کشف لایه‌های پنهان این شیوه‌ی ارتباطی فراهم می‌آورد. در همین راستا، پژوهش حاضر در پی آن است تا ضمن واکاوی دلالت‌های نشانه‌شناختی جدال احسن در داستان‌های مربوط به قوم بنی‌اسرائیل در سوره‌ی بقره و با تکیه بر نظریه‌ی رمزگان‌های پنج‌گانه‌ی رولان بارت، به سوالات زیر پاسخ دهد.

۱.۱. سوالات پژوهش

- ۱- چه انواعی از رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت (هرمنوتیک، کنشی، معنابنی، فرهنگی و نمادین) در آیات مرتبط با قوم بنی‌اسرائیل قابل شناسائی است؟
- ۲- هریک از این رمزگان‌ها چه کارکرد مشخصی در اجرای جدال احسن به‌عنوان یک روش تربیتی و تبلیغی در برابر قوم بنی‌اسرائیل ایفا می‌کنند؟
- ۳- تحلیل نشانه‌شناختی این رمزگان‌ها، چه الگوی مفهومی جدیدی از جدال احسن به‌عنوان یک فرایند ارتباطی ارائه می‌دهد؟

۲.۱. فرضیه‌های پژوهش

- ۱- قرآن کریم از هر پنج رمزگان به‌صورت کامل و نظام‌مند برای نمایش ابعاد مختلف شخصیت و رفتار قوم بنی‌اسرائیل استفاده کرده است.
- ۲- کارکرد اصلی رمزگان‌های پنج‌گانه در این آیات، ایجاد زمینه‌های شناختی و عاطفی لازم برای تأثیرگذاری تربیتی بر مخاطب از طریق شیوه‌ی جدال احسن است.

۳- خوانش نشانه‌شناختی آیات مربوط به بنی‌اسرائیل، جدال احسن را به‌عنوان یک فرآیند ارتباطی چند بُعدی و ساختار یافته معرفی می‌کند.

۳.۱. پیشینه‌ی پژوهش

کتاب و مقالاتی با رویکرد نشانه‌شناسی در قرآن در گستره‌های گوناگون منتشر شده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

بیرانی شال، زریوند (۱۴۰۲) در مقاله نشانه‌شناسی سوره قریش از منظر فردیناند دوسوسور و رولان بارت، سعی کردند با معرفی نظریات این دو زبان‌شناس، به تفاوت خوانش ساختارگرایی و پس‌ساختارگرایی در سوره‌ی قریش بپردازند. آن‌ها بیان داشتند در تحلیل ساختارگرایی دوسوسور تمرکز بر معنای ظاهری و تحت‌لفظی سوره بوده، در حالی که نظریه‌ی پس‌ساختارگرایی رولان بارت امکان برداشت‌های چندگانه و کشف دلالت‌های متنوع از متن را فراهم می‌سازد.

گلزار خجسته، زودرنج و قائمی (۱۴۰۰) در مقاله‌ی نشانه‌شناختی واژه خشوع در قرآن کریم، به تحلیل معنایی این واژه در زمینه‌های متنی و موقعیتی گوناگون اقدام نموده و دامنه‌ی معانی آن را در سیاق‌های مختلف تشریح کردند. سرلکی و نظری (۱۴۰۰) در مقاله‌ی نشانه‌شناسی رمزگان‌های تشویق و تهدید در سوره قلم، با کاربست رمزگان‌های فرهنگی، هرمنوتیک و نمادین به بیان اسباب نزول و شکیبایی پیامبر در برابر آزارهای مشرکان و تقابل صفات نیک رسول خدا (ص) در برابر صفات رذیله مشرکان پرداختند.

بیرانی شال، زریوند (۱۳۹۹) در مقاله‌ی نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌های سوره مبارکه المسد از منظر رولان بارت، به واکاوی رمزگان‌های اصلی این نظریه‌پرداز در سوره‌ی المسد اقدام نمودند و بیان داشتند هر پنج رمزگان رولان بارت در این سوره بر ناتوانی و ناکارآمدی همیشگی دشمنان حق و همچنین بی‌اثر بودن قدرت‌های مادی در برابر اراده‌ی الهی دلالت دارند.

نجفیان، عامری و قیومی (۱۳۹۹) در مقاله‌ی نگاهی نشانه‌شناختی به واژه آیه در قرآن کریم، با اشاره به وجوه مختلف این واژه و تأثیر بافت زبانی و موقعیتی بر آن، به بررسی این واژه در دو حوزه‌ی درون‌متنی و برون‌متنی پرداخته‌اند.

کرمی‌نیا، حسینی امین و مینایی‌پور (۱۳۹۹) در مقاله‌ی بررسی نشانه‌شناسی سحر در قرآن، واژه‌ی سحر را در دو مفهوم متنی (آیات قرآن) و فرا متنی (سرگذشت پیامبران و اتهامات جادوگری برای انکار نبوت و معاد) تحلیل کردند. آنان در یافته‌های خود نشان دادند که خداوند با صداقت و استدلال عقلانی، مردم را به‌سوی حق دعوت کرده و آنان را با حقیقت معاد آشنا می‌سازد.

اقبال، وکیلی (۱۳۹۵) در نشانه‌شناسی سوره‌ی مبارکه غاشیه، به تحلیل ویژگی‌های این سوره در دو محور هم‌نشینی و جانشینی و همچنین واکاوی لایه‌های آوایی و بلاغی آن پرداخته‌اند.

قائمی‌نیا (۱۳۹۳) در کتاب بیولوژی نص تلاش کرده است تا پیوند میان نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن را نمایان کند و از این طریق، راهی برای درک قرآن با رویکرد نوین بیابد.

محمدی حسن‌آبادی (۱۳۹۳) در مقاله‌ی رویکرد نشانه‌شناختی به مفهوم رنگ و کاربست آن در قرآن کریم، به

تحلیل نشانه‌شناختی و کشف معانی مرتبط با رنگ در قرآن پرداخته است. در این مطالعه با بهره‌گیری از رویکردهایی نظیر زبان مجاز، درون‌متنیت و تفاوت‌های واژگانی مربوط به رنگ، معانی مستقیم و غیرمستقیم استخراج شده از واژگان رنگ مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که واژه‌ها در کنار یکدیگر معنایی ایجاد می‌کنند که جایگزینی هریک از آن‌ها موجب دگرگونی آن معنا خواهد شد.

ایان ریچارد نئون (۱۳۹۲) در مقاله‌ی به‌سوی تفسیر مدرن سوره‌ی کهف؛ ساختار و نشانه‌شناسی، با تحلیل ساختاری و نشانه‌شناختی سوره‌ی کهف، کهن الگوها و کارکردهای آن را تبیین نموده و قرآن را اثری سرشار از نمادها و نشانه‌ها معرفی کرده است.

بررسی پیشینه‌ی مطالعات نشانه‌شناختی در حیطه‌ی مطالعات قرآنی، حاکی از آن است که تاکنون پژوهش مستقلی در زمینه‌ی نشانه‌شناسی جدال احسن صورت نگرفته است. با توجه به قابلیت‌های این رویکرد علمی در کشف دلالت معنایی متون دینی و فرآیند تولید معنا، پژوهش حاضر می‌تواند با تحلیل قابلیت‌های متنی و آشکارسازی معانی ضمنی و لایه‌های پنهان، به خوانش جدید از مفهوم جدال احسن دست یابد. از این‌رو، تحقیق درباره‌ی این موضوع امری ضروری به‌نظر می‌رسد.

۲. نشانه‌شناسی رولان بارت

تحلیل متون براساس نظریه‌ها و آرای مکاتب نقد جدید ادبی، اگر بتواند ابعاد و زوایای پنهان متن را آشکار کند و زمینه خوانش‌های تازه‌ای را از آن فراهم آورد مغتنم، بلکه بایسته است. ازجمله نظریه‌های موجود در تحلیل متون ادبی نظریه نشانه‌شناسی است. نشانه‌شناسی که گاه به‌عنوان semiotics هم از آن یاد می‌شود؛ عبارت است از مطالعه‌ی نشانه‌ها و فرآیندهای تأویلی، و تحلیلی است در باب رمزگان‌ها، دستوره‌های زبانی، قراردادهای و غیره (گیرو، ۱۳۸۳، ۱۴۳)، و سعی دارد تا با کشف دلالت میان دال و مدلول معنای نهفته در نشانه‌ها، رمزگان‌ها و علائم را آشکار سازد. خاستگاه تاریخی این علم را به آگوستین قدیس نسبت داده‌اند. او نخستین کسی بود که به‌روشنی میان نشانه‌های طبیعی، نشانه‌های قراردادی و کارکرد نشانه‌ها نزد انسان و حیوان تمایز قائل شد. اگرچه می‌توان اندیشه‌ی نشان‌های را تا زمان ارسطو و افلاطون ردیابی کرد، اما نام نشانه‌شناسی نخستین بار به صراحت در آثار جان لاک پدیدار شد. او از نشانه‌شناسی به شناختی که هم به مفاهیم ذهنی و در عین حال به نشانه‌های مربوط به ارتباط میان انسان‌ها می‌پردازد تعبیر کرده است (بارت، ۱۳۷۰، صص ۹-۱۵). نشانه‌شناسی به مثابه‌ی علم نخستین بار توسط فردینان دوسوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳) و چارلز سندرس پیرس (۱۸۳۹-۱۹۱۴) مطرح شد. اگرچه پس از سوسور و همچنین پیرس تحولات گسترده‌ای در مباحث نشانه‌شناسی صورت گرفته است؛ اما الگوی ارائه شده توسط آن دو از مفهوم نشانه، همچنان اعتبار بنیادی خود را حفظ کرده و مبنای تحولات بعدی بوده است (سجودی، ۱۳۸۷، ۱۸). سوسور با پیشنهاد یک الگوی دوتایی یا دو بخشی برای نشان دادن نشانه و با تمرکز بر نشانه‌های زبانی، نشانه را یک کل می‌داند که از اتصال دال به مدلول نتیجه می‌شود، و رابطه‌ی بین این دو که به نشانه هستی و انسجام می‌بخشد، دلالت می‌نامد (چندلر، ۱۴۰۰، ۴۳). از طرف دیگر ارزش هر نشانه به رابطه‌ی آن با دیگر نشانه‌های درون نظام زبانی وابسته است.

سوسور گفته است: «برای نشان دادن ماهیت مسئله‌ی نشانه‌شناسی هیچ چیز بهتر از مطالعه‌ی زبان نیست.»

سوسور زبان را مهم‌ترین نمونه‌ی نظام نشانه‌ای می‌دانست. علت این که سوسور زبان‌شناسی را بخشی از نشانه‌شناسی قلمداد می‌کرد، تمایزی بود که میان زبان و گفتار قائل می‌شد. از نگاه او زبان، نظام نشانه‌ها و قاعده‌های ویژه است که زبان خاص (همچون زبان فارسی) را شکل می‌دهد؛ درحالی که گفتار کاربرد شخصی زبان، شکل ظهور و فعلیت یافتن آن نظام در سخن گفتن و نگارش است (احمدی، ۱۴۰۰، ۱۴).

تمایزی که سوسور در دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی بین لانگ (نظام ساختاری زبان) و پارول (تجلی فردی آن نظام در قالب گفتار) قائل شد، نقطه‌ی آغاز شکل‌گیری مفهوم متن از دیدگاه ساخت‌گرایان به‌شمار می‌رود (سجودی، ۱۳۸۷، ۱۱۲). ساخت‌گرایان با الهام از این تمایز، بر این باور بودند که هر متن بر شالوده‌ای از ساختارهای بنیادین و قواعدی پنهان استوار است؛ ساختارهایی که فهم و تبیین پدیده‌های زبانی و فرهنگی متنوع را ممکن می‌سازند. از این‌رو متون به مثابه پیکره‌های پژوهشی تلقی می‌شوند که می‌توان از رهگذر مطالعه‌ی آن‌ها به‌دستور زبان پنهان و قواعد حاکم بر شکل‌گیری معنا دست یافت. ساخت‌گرایی با تمرکز بر لایه‌های زیرین و پایدار متن، دو هدف اساسی را دنبال می‌کند: نخست، کشف الگوها و قواعد کلان و عامی که تولید معنا را هدایت می‌کند؛ دوم، تحلیل چگونگی عملکرد این ساختارها در درون متن برای تبیین نحوه‌ی سازماندهی معنای آن. برای مثال ده‌ها یا صدها قصه را بررسی می‌کند تا دستور عام ناظر بر قصه را تدوین کند. سپس قصه‌ها را بررسی می‌کند تا نشان دهد که دستور عامی که تدوین کرده است، به‌واقع کار می‌کند و گریزی از آن نیست (همان، ۱۱۴). رولان بارت که چهره‌ی برجسته و تأثیرگذاری در میان ساخت‌گرایان دارد با تکیه بر آن‌چه از سوسور آموخته، ابتدا به تدوین نظام نشانه‌شناسی براساس سنت ساخت‌گرایانه‌ی سوسور می‌پردازد که خلق آثار اولیه‌اش شاهده‌ی بر این مدعاست، اما در میانه‌ی راه متوجه‌ی کاستی‌هایی در تعاملات ساخت‌گرایانه‌ی خود می‌شود که می‌توان شروع آن را در کتاب *s/z* (1971) و امپراطوری نشانه‌ها (۱۹۷۰) و لذت متن (۱۹۷۳) دانست. او در کتاب *s/z* که شاید اصلی‌ترین هدفش در نوشتن آن، آشکارسازی تمایز بین متن خواندنی و متن نوشتاری باشد (بارت، ۱۳۹۹، ۱۱)، متن را حاصل تعامل رمزگان‌ها می‌داند و سعی می‌کند در تحلیل داستان سارازین؛ با ارائه‌ی تفسیری کم و بیش فراگیر از رمزگان‌های مؤثر در فرایند خوانش، ماهیت دلالت‌گرایانه‌ی کل متن را روشن سازد. روش او عبارت است از تقطیع روایت یا به تعبیر خود او فروپاشی ساختار متن و سپس واکاوی این دال‌های متنی براساس پنج رمزگان اصلی (سجودی، ۱۳۸۷، ۱۵۳). او با تقسیم متن داستان به ۵۶۱ واحد معنایی، ابتدا هر واحد را نقل کرده و سپس معناها یا مشخصه‌های آن را توضیح می‌دهد. سپس برای تحلیل متن پنج رمزگان اصلی کنشی، هرمنوتیک، معنایی، نمادین و فرهنگی را در متن مشخص ساخته و با توجه به روابط هم‌نشینی به بررسی و شرح آن‌ها می‌پردازد.

۳. تحلیل رمزگان‌های رولان بارت

۳.۱. تحلیل سه سویه‌ی رمزگان‌های هرمنوتیکی، معنایی و فرهنگی در تبیین رفتار قوم بنی‌اسرائیل

۳.۱.۱. رمزگان هرمنوتیک

رمزگان هرمنوتیک از نگاه رولان بارت عبارت است از همه‌ی واحدهایی که نقش‌شان عبارت است از طرح پرسش، پاسخ به آن و طیف متنوعی از رویدادهای تصادفی که ممکن است یا سوالی را صورت‌بندی کنند و یا پاسخ آن را تأخیر بباندازند و یا حتی چیستانی را مطرح کنند و ما را به‌سوی آن رهنمون سازند. این درواقع همان رمزگان داستان‌گویی

است که به واسطه‌ی آن در روایت سوالاتی به پیش افکنده می‌شود و تعلیق به وجود می‌آید و سرانجام به آن پاسخ داده می‌شود (هاوکس به نقل از سجودی، ۱۳۸۷، ۱۵۴). از این‌رو، می‌توان گفت رمزگان هرمنوتیکی در سطح روایت عمل می‌کند؛ یعنی از درون متن و با طرح پرسش، ایجاد تعلیق و درنهایت ارائه‌ی پاسخ، ذهن خواننده را در مسیر کشف معنا به حرکت در می‌آورد. اگر یکی از معانی هر منوتیک را تأویل در نظر بگیریم. هدف این رمزگان، جلب توجه خواننده به پرسش‌ها و مسائل گوناگون به منظور اقدام به تفسیر آن نیز می‌تواند باشد. امری که حاکی از ایفای نقش کنش‌گتر خواننده و مشارکت وی در فهم دلالت‌های متن است (صفیئی و سلامی، ۱۳۹۰، ۲۰۶). در متون دینی با توجه به شرایط سیاسی، دینی و اعتقادی بسیاری از مسائل ابتدا به صورت هرمنوتیکی بیان شده و سپس متناسب با مقتضیات ذهنی مخاطب و طی برخی مراحل فکری و عملی، با دلیل و حجت عقلی به آرامی رمزگشایی می‌شوند.

مسأله‌ای که در متن قرآن کریم مطرح است، توانایی بی‌بدیل آن جهت ساخت ابعاد معنایی گوناگون در دو محور افقی و عمودی است. اگر هر سوره را به تنهایی به منزله‌ی یک محور عمودی به‌شمار آوریم و تفسیر و تأویل مسائل مختلف اجتماعی، تربیتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هر سوره را نیازمند در کنار هم قرار گرفتن آیات سوره بدانیم، می‌توان گفت مسائل طرح شده در هر سوره، در ارتباط افقی با دیگر سوره‌ها قرار می‌گیرند؛ بدین معنی که موضوع‌های گوناگون یک سوره، در سوره‌های دیگر گسترش پیدا می‌کنند. این تعامل دوسویه، نوعی تربیت تدریجی و هدفمند را نمایان می‌سازد که با زبان دعوت‌گر و مرحله به مرحله با مخاطب سخن می‌گوید. داستان قوم بنی‌اسرائیل نیز به فراخور حال مخاطبان در سوره‌های مختلف با زوایای گوناگون تکرار شده است و این ما را به خوانشی در محور افقی از این داستان فرا می‌خواند. اگر به دقت به داستان‌های قرآن بنگریم همگی از چنین رویکردی پیروی می‌کنند؛ و برای گره‌گشایی باید از دو خوانش عمودی (در سطح سوره‌ای خاص) و خوانش افقی (در سطح کل قرآن) بهره ببریم.

خداوند سبحان در سوره‌ی بقره بعد از بیان دلایل توحید نبوت و معاد و ذکر نعمت‌های عامه به کل بشر به دنبال آن خطاب خود را متوجه‌ی قوم بنی‌اسرائیل می‌کند و آن‌ها را به یادآوری نعمت‌هایی که به آن‌ها ارزانی داشته و عهدی که با خدا بسته بودند فرا می‌خواند. با پیش‌برد روند روایت ابتدا با امر به ایمان محمد (ص) «أَمِنُوا بِمَا أُنزِلَتْ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ» (بقره: ۴۱) و ذکر مواردی که آن‌ها را از ایمان باز می‌دارد و سپس با ذکر دوباره‌ی نعمت و همراه کردن آن با تشویق «أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره: ۴۷) و سپس همراه با اذار شدید «وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ» (بقره: ۴۸) سعی بر برشمردن نعمت‌ها به صورت اجمال داشته و پس از آن در ادامه با یادآوری دوازده قصه از قصص قوم بنی‌اسرائیل نعمت‌ها را به تفصیل بر می‌شمارد و نیز چگونگی کفران و ناسپاسی آن‌ها را در برابر این نعمت‌های بزرگ منعکس می‌کند. بنابراین با طرح حالت تعلیق و رمزوارگی اصلی‌ترین رمزگان هرمنوتیکی داستان در ابتدای روایت شکل می‌گیرد، مبنی بر این که چرا قرآن بنی‌اسرائیل را با وجود دریافت نعمت‌های آشکار الهی (مانند نجات از فرعون، نزول من و سلوی و ...) به عنوان الگوی عصیان معرفی می‌کند؟

مسأله‌ی عصیان بنی‌اسرائیل علی‌رغم نعمت‌های الهی یکی از موضوعات مهم در تفسیر آیات قرآن می‌باشد. برای نمونه در آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی بقره جایی که بنی‌اسرائیل با مشاهده‌ی نعمت‌های فراوان الهی، دچار شک می‌شوند و می‌گویند: «ما ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه خدا را آشکارا ببینیم» «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً». این درخواست مخاطب را با این سوال روبرو می‌کند که چگونه قومی با وجود این همه نعمت‌های الهی به جای ایمان

خواسته‌ای این گونه مطرح می‌کند؟ گره‌گشایی این رمز در ادامه‌ی آیات ارائه می‌شود جایی که خداوند می‌فرماید: «پس صاعقه‌ای مرگبار شما را فرا گرفت، درحالی که می‌دیدید. سپس شما را بعد از مرگ‌تان برانگیختیم تا شاید خدا را شکر گزارید» (بقره: ۵۵ و ۵۶). از نگاه رولان بارت این لحظه‌ی تقابل بین نعمت و ناسپاسی رمز اصلی روایت می‌باشد، که قرآن آن را با بازنمایی ضعف درونی آن‌ها رمزگشایی می‌کند.

و یا این که در آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی بقره، جایی که بنی‌اسرائیل پس از نجات از فرعون و دیدن نشانه‌های الهی با غیبت موقت موسی، به گوساله‌پرستی روی می‌آورند. این عمل ذهن مخاطب را با پرسش جدی مواجه می‌سازد که به چه دلیل قوم بنی‌اسرائیل به سرعت و فقط در عرض چند روز به گوساله‌پرستی، آن هم به این شدت گرایش پیدا کردند؛ به‌طوری که حتی تلاش‌ها و مخالفت‌های هارون نیز مانع از این انحراف نشد؟ تعدادی از آیات قرآن (طه ۹۱-۸۳) به تشریح پرستش گوساله که توسط سامری امت حضرت موسی (ع) ساخته شده می‌پردازند. نکته‌ی سوال برانگیز دیگر این است که چرا سامری از میان تمام صورت‌های ممکن، اعم از اشکال انسانی یا حیوانی که در نظام اعتقادی مصر باستان به‌عنوان نماد الوهیت شناخته می‌شدند، شکل گوساله را برای امر انتخاب کرد؟ این پرسش‌ها و تعلیق‌های ایجاد شده، ساختار روایی داستان را پیش می‌برد و ذهن مخاطب را برای کشف این معماها، در حالت انتظار و جست و جو نگه می‌دارد. پاسخ به این پرسش‌های هرمنوتیکی، مستلزم عبور از سطح روایت و ورود به لایه‌های عمیق‌تر معناسازی، به‌ویژه مراجعه به رمزگان فرهنگی است.

۳.۱.۲. رمزگان فرهنگی

رمزگان فرهنگی بر انواع رمزگان‌های دانش یا شناختی اشاره دارد که متن مدام به آن رجوع می‌کند. این واحد ساختاری همان‌گونه که از اسمش برمی‌آید، به بازگشایی دلالت‌های فرهنگی که نوعی شناخت کلی فضای نزول و ایدئولوژی داستان به‌دست می‌دهد، می‌پردازد. این رمزگان چارچوب ارجاعی است که رمزگان دیگر در قالب آن فهم‌پذیر می‌شوند. از این‌رو برای درک معنای رمزگان‌های دیگر، باید آن‌ها را در قالب این رمزگان کلی که عبارت است از بافت خاص فرهنگی + اجتماعی سامان دهیم و معناکاو کنیم.

پرستش گوساله، یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های انحراف اعتقادی قوم بنی‌اسرائیل در غیاب حضرت موسی (ع) است. این کنش در ظاهر، شکلی از بازگشت به شرک یا انحراف آیینی به‌نظر می‌رسد، اما ریشه‌ی آن را باید در بسترهای فرهنگی و حافظه‌ی تاریخی این قوم جست.

یکی از شاخصه‌های بنیادین در نظام دینی مصر باستان، پیوند ساختاری خدایان با حیوانات بود. گاو نر در ساختار اسطوره‌ای مصر باستان نماد باروری است. گاوهای نر مقدس با ویژگی‌های خاص و در مقام تجلی یک خدای معین پرستیده می‌شدند. «منیفس» نرگاو بود که به‌عنوان تجسم زنده‌ی خدای خورشید «رع» در شهر هلیوبولیس موردنیایش قرار می‌گرفت. همه‌ی فراعنه‌ی مصر و از جمله اخن‌اتون «منیفس» را نیایش می‌کردند. این نرگاو غالباً نرگاو بود سیاه و سفید و دارای شانه‌های قدرتمند (ورونیکا، ۱۳۷۵، ۱۹۴). «آییس»، نرگاو زندگی‌بخش و منشأ نیروی عقلانی پادشاهان است. هر آییس ۲۹۰ نشانه‌ی ویژه داشت و کاهنی خاص مأمور یافتن چنین نرگاو بر زمین بود. این نرگاو سیاه‌رنگ بود و از جمله ویژگی او مثلثی سفید بود که بر پیشانی وی نقش بسته بود. با پیدایی نرگاو جدید، نرگاو پیشین را در نیل غرق می‌کردند و استخوان و قسمت‌های دیگر بدن او را مومیایی کرده و در محل مخصوص دفن

می‌کردند. «بوخیس»، سومین نرگاو مشهور و تجسم خدای شهر بود که در پندار مردم، نرگاو سیاهی بود که هر ساعت رنگ او دگرگون می‌شد. برخی ماده‌گاوها نیز مقدس بودند (همان، ۱۹۷-۱۹۴). در زبان مصری واژه‌ی «آسمان» مؤنث است؛ از این‌رو، آسمان در نظام اسطوره‌ای مصر باستان، به‌صورت ایزد بانو تصور می‌شد. «نوٹ یا هائور» جلوه‌ی زمینی این ایزد بانو بود که غالباً در قالب ماده‌گاوِ عظیم‌الجثه و ایستاده بر چهار پا به تصویر کشیده می‌شد. خورشید چندین نام داشت و همین امر موجب تفسیرهای گوناگون شده است. چنین می‌پنداشتند که خورشید هر صبح از ماده‌گاوِ آسمانی، همچون گوساله‌ای شیرخوار زاده می‌شود (ژ. ویو، ۱۳۸۵، ۱۷). وجود چنین گرایش نهادینه شده به تجسم امر قدسی در قالب حیوانی، باعث گردید بنی‌اسرائیل گوساله‌ای را با ویژگی‌های منطبق با نمادهای آشنای مصر، چون هیبت نرگاو مقدس به‌عنوان خدای خویش به‌رسمیت بشناسند و پرستش کنند و با وجود آنکه حضرت موسی (ع) پس از ماجرای گوساله‌پرستی قوم بنی‌اسرائیل، آن گوساله را از بین برد و آثار آن را محو و نابود ساخت. خداوند سبحان باز در آیات دیگر می‌فرماید: «و آنگاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما بر افراشتیم (و به شما گفتیم). آن‌چه را به شما داده ایم محکم بگیرید و گوش فرا دهید. شما گفتید: شنیدیم و درعمل عصیان خواهیم کرد چون به خدا کافر بودید. دل‌های‌تان فریفته‌ی گوساله شد. بگو چه فرمان بدی ایمان شما به شما می‌دهد، اگر ایمان دارید» (بقره: ۹۳). این آیات نشان از آن دارد که در زمان‌های بعد از محو گوساله، باز هم عشق به پرستش آن در دل‌های این قوم نفوذ داشته و موجب نافرمانی و عصیان آن‌ها درمقابل فرامین الهی شده است.

خداوند با دستور به ذبح گاو که در آیات ۶۷ تا ۷۲ سوره‌ی بقره آمده درواقع یادآور نافرمانی و کفر بنی‌اسرائیل شده، تا هم بهانه‌جویی‌های مکرر آن‌ها را در مقایسه با اطاعت محض شان متذکر گردد و هم بدین‌وسیله در پی این دستور ذبح، محبت گاو که می‌پرستیدند از دل‌شان خارج سازد (شافعی، ۱۴۲۷، ج ۱؛ ۲۰۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۱؛ ۴۹۲). آن‌چه از تحلیل رمزگان فرهنگی به‌دست آمد، نشان داد که بخشی از رفتار عصیانگرانه‌ی قوم بنی‌اسرائیل را می‌توان در بافت فرهنگی، حافظه‌ی تاریخی و الگوهای رفتاری نهادینه شده‌ی آن‌ها ریشه‌یابی کرد. بنابراین، رمزگان فرهنگی روایت را از سطح درون‌متنی به سطح بیرونی پیوند می‌دهد و زمینه تاریخی و اجتماعی رفتار قوم را آشکار می‌سازد. درحالی‌که رمزگان هرمنوتیکی سازوکار تعلیق و پرسش را در بطن روایت پدید می‌آورد، رمزگان فرهنگی همان پرسش‌ها را در بستر دانش و حافظه‌ی جمعی مخاطب معنا می‌کند. بدین‌سان، روایت از درون متن آغاز می‌شود، اما با واسطه‌ی رمزگان فرهنگی در عرصه‌ی برون‌متنی گسترش می‌یابد و معنا را از سطح فردی به سطح فرهنگی ارتقا می‌دهد.

اما این لایه‌ی تحلیل، تنها بخشی از حقیقت را روشن می‌سازد؛ زیرا هرچند رمزگان هرمنوتیکی در قلمرو ساختار روایی و رمزگان فرهنگی در سطح بافت تاریخی و اجتماعی عمل می‌کنند. برای فهم ژرف‌تر از چرایی عصیان باید به لایه‌های درونی‌تر معنا، یعنی ساختار اعتقادی و شخصیتی قوم بنی‌اسرائیل پرداخت؛ جایی که رمزگان معنایی می‌تواند ابعاد پنهان معنا را آشکار سازد.

۳.۱.۳. رمزگان معنایی

به‌نظر می‌رسد مقصود بارت از رمزگان معنایی همان دال‌ها هستند. از دید بارت، متن به اعتبار بازی دال‌ها پدید می‌آید. در رویکرد بارت، دال و مدلول در لایه‌ی ابتدائی باهم ترکیب می‌شوند تا دال لایه‌ی دوم شکل بگیرد. به بیان

دیگر لایه‌ی بیان در سامانه‌ی دلالتی ثانویه براساس لایه‌ی بیان و سطح محتوای نظام دلالتی نخست پایه‌گذاری می‌شود. این مهم باعث برجسته شدن کارکرد رمزگان معنایی در متن تولیدی می‌شود. این رمزگان در جایگاه یکی از واحدهای متن به همه‌ی آن دلالت‌های ضمنی مربوط می‌شود که خصوصیت شخصیت‌ها یا کنش‌ها را شکل می‌دهند (آلن، ۱۴۰۰، ۱۳۷). یعنی شیوه‌ای که مخاطبان معناها را براساس نظامی از نمادها و نشانه‌ها استنتاج می‌کنند و از معنای پنهان متن آگاه می‌شوند. این رمزگان با لایه‌های پیچیده‌ی معنا و نشانه، می‌تواند ما را به شناخت بهتر ویژگی‌های قوم بنی‌اسرائیل رهنمون سازد.

ازجمله ویژگی‌های قوم بنی‌اسرائیل در ارتباط با خداوند، پیامبران، کتب آسمانی، مومنان و خودشان که در قرآن آمده عبارتند از: وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا، شرک به خدا / يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ، دروغ بستن به خدا / اللَّهُ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ، شرک به خدا / اللَّهُ تَالِثٌ، شرک به خدا / يَدَّاللَّهُ مَغْلُوبَةً، نسبت دادن فقر به خدا / لَنْ نَضِرَّ عَلَى طَعَامٍ، بهانه‌جویی / يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ، قتل انبیا / قَالُوا اتَّخَذْنَا هُزُؤًا، نسبت جهل به پیامبر / فَكَّرِيْقًا كَذَّبْتُمْ، تکذیب پیامبران / عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا، تهمت به حضرت مریم / فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا، نافرمانی گستاخانه / تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، آزار و اذیت حجج الهی / يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ، کفر به آیات الهی / يَكْتُتُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ، تحریف / يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ، تحریف معنوی / خَلَا بَعْضُهُمْ، نفاق / أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا، بدترین دشمن مومنان / تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، حمایت از همدیگر در دشمنی و گناه / تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ، قتل یکدیگر.

آیات قرآن به چندین کنش‌های رفتاری و اعتقادی قوم بنی‌اسرائیل در قالب ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها نیز پرداخته تا علاوه بر معرفی آن‌ها در قالب رمزگان معنایی به معرفی دقیق‌تر چهره‌ی عصیان‌گر آن‌ها بپردازد. در معرفی شخصیت قوم بنی‌اسرائیل نشانه‌هایی چون تکبر و دنیاگرایی به دلیل داشتن ویژگی‌های زیر، مخاطب را به نشانه‌های برون‌متنی خارج از ماهیت آن‌ها ارجاع می‌دهد. لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً، مصونیت از عذاب الهی / اشْتَرَوْا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ، دنیا گرایی / وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ، طمع / لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً، بهشت در انحصار آن‌ها / يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، دوستدار طاغوت / يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا، دوستدار کافران / وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا، تکبر / يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، دوستدار گناه و دشمنی / يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا، دوستدار فساد / أُولِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ، تکبر و خود برتر بینی.

آیات قرآن در رابطه با همه کنش‌های قوم بنی‌اسرائیل در قالب رمزگان هرمنوتیک به رمزگشایی از ویژگی‌های آن‌ها می‌پردازد و علت ویژگی‌های آن‌ها را در موارد زیر می‌داند. أَنْتُمْ ظَالِمُونَ، ظلم / كَانُوا يَفْسُقُونَ، فسق / عَصَوْا، سرکشی / كَانُوا يَعْتَدُونَ، تجاوز از حد / كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ، کتمان کننده‌ی حقیقت / أَنْتُمْ مُعْرِضُونَ، روی گردان از عهد و پیمان الهی / الْكَافِرِينَ، کفر / مَا يَشْعُرُونَ، عدم درک حقیقت / لَا يَعْلَمُونَ، جهل / بُغْيًا، بغی / يَحْسُدُونَ، حسد / غَافِلِينَ، غفلت‌کنندگان / قَوْمٌ تَجْهَلُونَ، قوم جاهل / يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ، تبعیت از هوای نفس / الْمُفْتَرِينَ، دروغ بافان.



فراوانی ریشه‌های رفتاری قوم بنی‌اسرائیل در قرآن

رمزگشایی از علل عصیان قوم بنی‌اسرائیل نشان می‌دهد که این پدیده تنها بر زمینه‌های فرهنگی مبتنی نبوده است، بلکه مفاهیمی همچون کفر، ظلم و فسق که در آیات قرآن به‌طور مکرر تکرار شده‌اند، بیانگر ریشه‌های عمیق و ساختاری انحراف اخلاقی و معنوی قوم بنی‌اسرائیل هستند و فهم آن‌ها، درک دقیق‌تری از چرایی و چگونگی عصیان را ممکن می‌سازد. از این‌رو رمزگان معنایی بستر مناسبی برای درک تأثیر عمیق اعتقادات و ویژگی‌های شخصیتی بر رفتار و کنش‌های قوم بنی‌اسرائیل فراهم می‌کند. این رمزگان از یک‌سو، با برجسته‌سازی ویژگی‌های شخصیتی بنی‌اسرائیل، زمینه‌ی روان‌شناختی لازم برای پاسخ به پرسش‌های رمزگان هرمنوتیکی را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، همین ویژگی‌ها تجلی‌نهایی همان تأثیرات فرهنگی‌اند که رمزگان فرهنگی به آن می‌پردازد. بنابراین، رمزگان معنایی حلقه‌ی واسطی است که تحلیل را از سطح پرسش و تعلیق (در رمزگان هرمنوتیک) و زمینه‌ی تاریخی و فرهنگی (در رمزگان فرهنگی) به سطح درونی شخصیت و کنش‌گری (در رمزگان معنایی) پیوند می‌زند و درنهایت، معنای اخلاقی و اعتقادی روایت را آشکار می‌سازد.

بنابراین همان‌طور که اعتقادات صحیح بر اخلاق و اعمال و رفتار انسان تأثیر مثبت می‌گذارد، اعتقادات باطل نیز بر تمام جنبه‌های زندگی انسان تأثیر منفی می‌گذارد. بر همین اساس اعتقادات باطل قوم بنی‌اسرائیل بر اخلاق، رفتار و تعامل آن‌ها تأثیر گذاشته. آن‌ها به دلیل بیماری و ناسالم بودن اساس تفکرات‌شان دچار انحطاط جبران‌ناپذیری شدند که در گفتار و رفتارشان تبلور یافته بود. قرآن لایه‌لای تمام آیاتی که درباره‌ی بنی‌اسرائیل مطرح می‌کند، اعتقادات حقیقی آن‌ها را به تصویر می‌کشد و نقاط قوت و ضعف آن‌ها را با مضامینی خاص بیان کرده و شیوه‌هایی نیز برای هدایت و تقبیح آن‌ها استفاده می‌کند. بنابراین دومین سوال اصلی داستان در این‌جا شکل می‌گیرد که قرآن در مواجهه با عصیان بنی‌اسرائیل از چه شیوه‌هایی برای هدایت یا تقبیح آن‌ها استفاده می‌کند؟ پاسخ این پرسش مستلزم تحلیل دوباره‌ی آیات در چارچوب رمزگان هرمنوتیک است، جایی که کنش‌های الهی به مثابه‌ی راهبردهایی هدف‌مند برای بازسازی شخصیت قوم بنی‌اسرائیل معنا می‌یابند.

خداوند متعال برای اتمام حجت بر بشر، در تمام جوامع بشری، پیامبران را به‌عنوان یکی از سنت‌های ثابت الهی مبعوث فرموده است. هدف مشترک همه‌ی این فرستادگان، دعوت مردم به پرستش خداوند یگانه و دوری طاعت بوده است. همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶).

خداوند برای این که پیامبر اکرم (ص) در همه‌ی مراحل دعوت به اسلام از پشتوانه‌ای عقلی برخوردار باشد، شیوه‌ی دعوت را این گونه به ایشان تعلیم می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). طبق این آیه مردم از نظر شیوه‌ی حقیقت‌جویی مختلف‌اند؛ برخی مطالب را تنها با برهان و قیاس تام یا چیزی شبیه آن تصدیق می‌کنند. و برخی دیگر که تعصبات مذهبی یا غیرمذهبی بر فکر آن‌ها چیره شده، فقط از راه جدال می‌توان با آن‌ها برخورد کرد و یا چیزهایی که نزد آن‌ها مسلم و مورد قبول است، آن‌ها را محکوم و حق را بر ایشان روشن کرد (ابو زهره، ۱۳۷۹، ۲۴۹).

آیات قرآن باهمین شیوه با بهره‌گیری از ساختارهای بینامتنی در مجادله با اهل کتاب، با گونه‌ای سنجیده و نظام‌مند از دلالت‌های موجود در تورات و انجیل استفاده کرده است. خداوند در آیه‌ی ۱۴۶ بقره و آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی انعام در پاسخ به ادعای کاذب اهل کتاب که مدعی بودند هیچ‌گونه گواهی در کتب آنان که به آمدن پیامبر اسلام (ص) و همچنین خصوصیات ایشان دلالت کند، وجود ندارد. از بشارت‌های فراوانی که در کتب آسمانی آنان بر نبوت حضرت محمد (ص) آمده است و علمای آنان نیز از این شهادت و بشارت‌ها مطلع بودند، پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» (بقره: ۱۴۶). «آنان که کتاب آسمانی به ایشان داده‌ایم به‌خوبی او (پیامبر) را می‌شناسند، همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناسند»؛ چراکه خداوند در این آیه تصریح می‌کند: براساس آن چه در تورات و انجیل آمده است اهل کتاب، نه‌تنها از اصل ظهور پیامبر (ص) آگاه بودند، بلکه از تمامی خصوصیات و جزئیات مرتبط با آن نیز مطلع بودند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱؛ ۱۹۵). بدین ترتیب قرآن با بهره‌گیری از دلالت‌های بینامتنی نه‌تنها بنیان‌های معرفتی اهل کتاب را به چالش می‌کشد، بلکه با افشای سطح آگاهی و کتمان آگاهانه‌شان، راه هرگونه توجیه را نیز می‌بندد.

استفاده از رمزگان نمادین انذار و تبشیر نیز از روش‌های مهم جدال احسن با قوم بنی اسرائیل می‌باشد. هم‌چنان که تبشیر و یادآوری نعمت‌های الهی، می‌تواند عامل بیداری فطرت برای رسیدن به هدایت و سعادت باشد. برحذر داشتن و ترساندن از عذاب الهی نیز می‌تواند زمینه‌ساز بیداری فطرت و پیمودن مسیر هدایت گردد. این روش قرآن با یهود، روشی است جامع بین عطوفت و خشونت و پند و تذکر که پیامش و هدف عمده‌اش جلب بیشترین عوامل تحریک عواطف و عقل است، مانند روشی که جمود فکری را که عامل تکذیب ایمان و عقیده است تحریک می‌کند تا نزد خودشان حال و گذشته را باهم جمع کنند. برای ادامه‌ی راه آینده‌ای که آن‌ها را در دنیا به انسجام بین اعمال و تعالیم بشارت دهند و در آخرت به مسئولیت عظیم در برابر خداوند قرار می‌دهد.

طرح سوال از مواضع اهل کتاب جهت توبیخ و سرزنش آن‌ها نیز از مواردی است که در قرآن بیان شده است. خداوند در آیه‌ی ۷۱ سوره‌ی آل عمران در رابطه با مشتهبه کردن حق و باطل از اهل کتاب سوال می‌کند: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ» «ای اهل کتاب چرا حق را با باطل مشتهبه می‌کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند)، و حقیقت را پوشیده می‌دارید؟» کلمه‌ی «تلبسون» مشتق از «لبس» به معنای القای شبهه از طریق در آمیختن حق با باطل یا باطل به حق با هدف پوشاندن حقیقت و گمراه‌سازی مخاطب به کار می‌رود (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۲؛ ۷۷۲). گاهی اوقات طرح سوال از مواضع غلط و انحرافی، برای ایجاد چالش ذهنی در طرف مقابل می‌باشد. برای نمونه، قوم یهود به‌گونه‌ای وانمود می‌کردند که تمام انبیاء از ابراهیم و اسماعیل تا اسحاق، یعقوب و نسل انبیاء بنی اسرائیل، تابع آیین یهود یا نصاری بوده‌اند؛ ادعایی که هدف آن تثبیت اعتبار تاریخی دین خود از طریق انتساب

پیامبران به شریعت خویش بود. قرآن کریم در برابر این تحریف نظام‌مند، با طرح پرسش‌های چالشی و روشن‌گرانه، پرده از بی‌پایگی این ادعا برداشته و با بیان نقضی می‌پرسد: چگونه درباره‌ی امری چنین بنیادین اظهارنظر می‌کنند، درحالی‌که هیچ آگاهی و دانشی نسبت به آن ندارند. لذا در اولین پاسخ می‌فرماید: «قُلْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ» (بقره: ۱۴۰). «بگو شما بهتر می‌دانید یا خدا؟» اگر بگویند ما از خدا داناتریم این کفر محض است، اگر بگویند خدا داناتر است، آنگاه باید برای این ادعای خود که تمامی پیامبران تابع موسی یا عیسی بوده‌اند، مدرکی از جانب خدا ارائه دهند؛ درحالی‌که چنین مدرکی ندارند. در مواردی نیز آیات قرآن با تغییر نقش، پاسخ خود را به‌صورت سوال به‌طرف مقابل باز می‌گرداند. لذا می‌فرماید: «قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۹۱). «بگو اگر راست می‌گویید و به (تورات) ایمان داشتید، پس به کدام حکم تورات، پس از این، پیامبران خدا را به قتل می‌رساندید؟».

۲.۳. رمزگان نمادین

رمزگان نمادین رمزگان گروه‌بندی‌های قابل تشخیص است، که به شکل منظم در شکل‌های متفاوت و به شیوه‌های مختلف در متن تکرار می‌شود و سرانجام ترکیب‌بندی غالب را می‌سازد (سجودی، ۱۳۸۷، ۱۵۵). براساس قابلیت‌های این رمزگان دستیابی به همه‌ی الگوهای نمادین، تضاد و تقابلی در متن فراهم می‌شود (آلن، ۱۴۰۰، ۱۳۷). معنا در سامانه‌ی نشانه‌شناسی بارت مقوله‌ی فی‌ذاته و مستقل نیست. این وجه افتراقی نشانه و تقابل‌سازی باعث معناسازی در متن می‌شود (سلدن و ویدسون، ۱۳۸۴، ۱۳۹). یعنی این‌که معنای یک پدیده یا مفهوم با وجود متضاد آن آشکار می‌گردد و وجود جدیدی از آن نمود می‌یابد. بنابراین می‌توان رمزگان نمادین را رمزگان تقابل‌های دوتایی نیز نامید که در مفهوم‌سازی‌های صورت‌گرفته از معنای نشانه، یکی از جایگاه‌های محوری را به خود اختصاص می‌دهد. در تحلیل رفتار بنی‌اسرائیل این رمزگان در سه سطح عمل می‌کند.

گروه نخست رمزگان‌هایی است که در داستان بقره‌ی بنی‌اسرائیل شکل می‌گیرد. هرچند در ظاهر ذبح گاو بنی‌اسرائیل به‌عنوان یک نماد فعل طبیعی می‌باشد، ولیکن مساله‌ی اصلی داستان، فرمان به ذبح گاو برای کشف حقیقت فردی از بنی‌اسرائیل بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱؛ ۳۰۲؛ مغنیه، ۱۳۸۶، ج ۱؛ ۲۵۷)، که درضمن این داستان ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری قوم بنی‌اسرائیل و نوع برخورد ایشان با پیامبرشان حضرت موسی (ع) آشکار می‌شود. برای نمونه توجه افراطی به مشخصات فیزیکی گاو (يُبَيِّنُ لَنَا مَا هِيَ، لَنَا مَا لَوْنُهَا، تَشَابَهَ عَلَيْنَا) (بقره: ۷۰-۶۸) درتقابل با سادگی فرمان اولیه (تَذَبَّحُوا بَقَرَةً) (بقره: ۶۷) نماد کامل جمود فکری قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد؛ و نیز نوع اشاره‌ی داستان به بیانات قوم بنی‌اسرائیل آنجا که مکرراً با عبارت «رَبِّكَ» از خداوند یاد می‌کنند، نشان دهنده‌ی رفتار بی‌ادبانه‌ی قوم بنی‌اسرائیل در رابطه با پروردگار خود می‌باشد. خداوند به‌طور مطلق دستور به کشتن گاو داده بود ولی علی‌رغم مخالفت‌های بنی‌اسرائیل، پیامبر الهی در برابر اعتراض‌های غیرمنطقی و بهانه‌جویی‌های آن‌ها نرمش نشان می‌دهد و با عبارت «قال» مجدداً یادآور می‌شود که خداوند به یاری و کمک بندگان می‌شتابد. بنابراین نماد گاو بنی‌اسرائیل در این آیات ازمنظر نشانه‌شناسی بارت فقط یک قربانی ساده نیست؛ بیانگر نمایشی از سرشت بنی‌اسرائیل و خوی موروثی ایشان و ازسوی دیگر قدرت آفریدگار را نشان می‌دهد. آنجا که می‌گوید «وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۳ و ۷۲) «(و به یادآورید) وقتی نفسی را کشتید، و یکدیگر را در آن موضوع متهم کردید و به نزاع پرداختید و

خداوند رازی که پنهان می‌داشتید آشکار فرمود. سپس دستور دادیم قسمتی از آن را بر بدن مقتول بزنید (تا ببینید) خداوند این گونه مردگان را زنده خواهد فرمود و آیات خویش را به شما نشان می‌دهد»، نشان‌دهنده‌ی حقیقت زنده شدن و رستاخیز و ماهیت مرگ و زندگی می‌باشد. خداوند به سبب این داستان در جدال‌هایی که یهودیان عصر پیامبر (ص) انجام داده‌اند، آنان را از صفاتی که یهودیان عصر موسی (ع) مرتکب می‌شدند، بر حذر می‌دارد؛ چراکه آنان با سخنان بی‌ادبانه، آزدن، تمسخر و نسبت دادن ابهام به کلام پیامبر، نسبت دادن جهالت و بیهوده کاری به حضرت موسی (ع) و توهین و استخفاف مقام ربوبیت، روحیه‌ی سرسختانه و عدم تسلیم در برابر حق را از خود بروز دادند و به جدل و احتجاج با پیامبر شان پرداختند. به همین سبب قرآن از باب جدال احسن از این شهرت بهره برده و نام یکی از سوره‌های قرآن را به این موضوع اختصاص داده است. بنابراین هرچند بقره در عنوان سوره، فقط یک واژه است؛ اما چون در یک کنش ارتباطی به کار رفته و در بردارنده‌ی محورهای معنای سوره است خود به متن غنی تبدیل شده است.

از نمادهای طبیعی دیگر می‌توان طور سینا را نام برد که به‌عنوان مکان مقدس نماد عظمت الهی و مکانی برای میثاق‌گیری از قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد. به گواهی قرآن کریم حوادث واقع شده در صحرای سینا در طول مدت حضور بنی‌اسرائیل بسیار منحصر به فرد و بی‌نظیرند، از جمله ایجاد دوازده چشمه (بقره: ۶۰)، ایجاد سایه‌بانی از ابر (بقره: ۵۷)، نزول من و سلوی (بقره: ۶۱)، نزول تورات (بقره ۵۳-۵۱)، پرستش گوساله‌ی سامری (بقره: ۵۴)، قرار گرفتن طور سینا بالای سر بنی‌اسرائیل (بقره: ۶۳)، رویت خدا (بقره ۵۶ و ۵۵) و این که حضرت موسی (ع) به اجل طبیعی در زمان آوارگی بنی‌اسرائیل در صحرای تیه و قبل از رفتن قوم بنی‌اسرائیل به سرزمین مقدس از دنیا رفت. بنابراین اهمیت طور سینا، به علت حوادثی است که مستقیم در قرآن به آن پرداخته شده و هر کدام حاوی پیام‌های منحصر به فردی است. از میان حوادث واقع شده در طور سینا آن چه در درجه‌ی اهمیت بیشتری قرار دارند نزول تورات و نیز قرار گرفتن کوه طور بر سر قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد. خداوند متعال بعد از نزول تورات بر حضرت موسی (ع) از بنی‌اسرائیل پیمان می‌گیرد که به آن عمل کنند، اما آن‌ها به بهانه‌ی سخت بودن تکالیف به جای تسلیم، مسیر نافرمانی و طغیان را برگزیدند. خداوند متعال، برای نشان دادن عظمت خویش و واداشتن آنان به التزام به برنامه‌ی الهی، کوه طور را بالای سر آن‌ها قرار می‌دهد. «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (بقره ۶۴ و ۶۳) «و زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما فرا داشتیم (و دستور دادیم) آن چه (از آیات و دستورات خداوند) به شما دادیم، با قدرت بگیرید و آن چه در آن هست به خاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید. بعد از آن پیمان باز هم پشت کردید و اگر لطف و رحمت خدا شامل شما نبود، از زیانکاران شده بودید.» بنابر این طور سینا از یک سو نشان دهنده‌ی عظمت و قدرت الهی می‌باشد و از سوی دیگر، روی گردانی بنی‌اسرائیل از عهد و پیمان الهی را تداعی می‌کند.

دسته‌ی دوم از رمزگان‌ها مربوط به رویدادهای سرنوشت‌ساز در رابطه با آل فرعون و قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد. ماجرای غرق شدن فرعونیان در دریا و در مقابل نجات بنی‌اسرائیل از چنگال آن‌ها در سوره‌های متعددی از قرآن آمده است از جمله سوره‌ی اعراف ۱۳۶، انفال ۵۴، اسراء ۱۰۳، شعرا ۶۳ و ۶۶، زخرف ۵۵ و دخان ۱۷ به بعد. به روایت قرآن بنی‌اسرائیل، تحت سلطه‌ی فرعون، روزگار سختی می‌گذراندند. «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (بقره: ۴۹). بر طبق این آیه ویژگی فرعونیان شکنجه نمودن، کشتن پسران و زنده نگه داشتن زنان بنی‌اسرائیل می‌باشد. این شکنجه‌ها به قدری برای بنی‌اسرائیل

دشوار بود که قرآن در آیاتی چند از آن، با عنوان «عذاب» تعبیر کرده است. «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ» (دخان: ۳۰). قرآن به‌ویژه در توصیف عذاب فرعونیان نسبت به بنی‌اسرائیل، از تعبیر «یسومون» به‌معنای دوام و استمرار استفاده کرده است. بنابراین، بنی‌اسرائیل به‌طور مداوم تحت شکنجه و آزار فرعونیان قرار داشتند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۲۴۸). توجه به ذکر زنان درآیه‌ی مربوطه به‌جای دختران که درمقابل پسران قرار دارد نشان از تمرکز آن‌ها بر هلاکت نسل بنی‌اسرائیل دارد.

علاوه‌بر آن دسته‌ای از تقابل‌ها در قالب رمزگان نمادین، به بازنمایی شخصیت بنی‌اسرائیل می‌پردازد. برخی از تقابل‌های موجود در آیات را می‌توان در واژگان زیر جستجو کرد. «لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ / لَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ، تَخْرُجُونَ قَرِيبًا مِنْكُمْ / أَفْتُؤْمِنُونَ بِبَعْضٍ، تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ / آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ، نُؤْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا / أَدْنَىٰ / حَيْرٌ / يُسِرُّونَ، يُعْلِنُونَ / أَصْحَابُ النَّارِ، أَصْحَابُ الْجَنَّةِ / الدُّنْيَا، بِالْآخِرَةِ / يُؤْمِنُونَ بِهِ، يَكْفُرُ بِهِ / الْحَقُّ، بِالْبَاطِلِ / الْكُفْرُ بِالْإِيمَانِ / فَتَمَنَّوْا، وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ / الْمَرْءُ، زَوْجِهِ / فَإِنْ آمَنُوا، وَإِنْ تَوَلَّوْا / تَكْتُمُونَ، تَعْلَمُونَ / أَسْلَمُوا، تَوَلَّوْا / يُؤَدِّهِ، لَا يُؤَدِّهِ / لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ، مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ / حَلًّا، حَرَمٌ / قَتَلَ، أَحْيَاها / مِنْ فَوْقِهِمْ، تَحْتَ أَرْجُلِهِمْ / مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ، وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ.

باید گفت در یک دسته‌بندی از نوع پراکندگی؛ دوگانه‌ی ایمان و کفر بیشترین سهم را در آیات به خود اختصاص داده و نیز دنیا و آخرت دومین متغیری است که دامنه‌ی آن در آیات مربوط به بنی‌اسرائیل گسترده است. و علت این فراوانی ماهیت دنیا است که سبب پایمال شدن حقوق و ارزش‌های اخروی می‌شود. قرآن بنی‌اسرائیل را امتی معرفی می‌کند که جز در برابر لذات و کمالات مادی تسلیم نمی‌شوند و به حقایق ماورای حسی ایمان نمی‌آورند و همین ویژگی سبب شده که عقل و اراده‌ی آن‌ها تحت فرمان حس و ماده قرار گیرد و جز آن‌چه حس و ماده تجویز می‌کند، جایز ندانند و هیچ سخنی را نپذیرند مگر آنکه حس آن را تصدیق کند. ماده‌گرایی یهود، آن‌ها را به انکار مسلمات دینی از جمله معاد می‌کشاند، تا جایی که در تورات فعلی، تصویر روشنی از جهان آخرت دیده نمی‌شود (عبدالفتاح طیاره، ۱۳۵۳، ۳۸) و در برابر اصولی‌ترین معارف دینی (معاد) کاملاً سکوت کرده و درباره‌ی آن هیچ سخنی به میان نیاورده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵؛ ۳۹۸).

۳.۳. رمزگان کنشی

در چارچوب نشانه‌شناسی رولان بارت، یکی از مهم‌ترین سطوح معناپردازی در متن، رمزگان کنشی است. در این رمزگان با زنجیره‌ای از رویدادها روبه‌رو هستیم که در جریان خوانش و با جمع‌آوری داده‌هایی ثبت شده است که روایت در اختیار ما قرار می‌دهد (سجودی ۱۳۸۷، ۱۵۶). این رمزگان را باید واحدهایی دانست که پی‌رفت منطقی وقایع و کنش‌ها را در لایه‌ی زیرین متن به‌وجود می‌آورد (صافی پیر لوجه، ۱۳۹۵، ۱۹۲). بارت رمزگان کنشی را در بر دارنده‌ی واحدهای روایی می‌داند که باهم کلیت متن و روایت را شکل می‌دهند. توصیف یک کنش موجب می‌شود انتظاری مبنی‌بر به سرانجام رسیدن کنش مذکور و پیش‌رونده بودن حرکت پی‌رفت روایت در ذهن خواننده ایجاد شود. همچنین شرح هر کنش، احتمال انجام کنش دیگر را به ذهن متبادر می‌کند. از آنجایی که داستان‌های دینی به‌دنبال یک هدف مشخص از جانب پروردگار هستند؛ لذا کنش‌های این نوع از قصه‌ها بیشتر به‌صورت متوالی و منظم سیر داستان‌ها را تشکیل داده و در مکان و زمان مناسب به هدف کلی می‌رسند. طبق نظر بارت وظیفه‌ی خواننده یافتن زنجیره‌ی

رویدادهای یک داستان و نام‌گذاری کنش‌های موجود است (پاینده، ۱۳۹۷، ج ۱؛ ۲۲۲). درمجموع، داستان قوم بنی اسرائیل در قالب رمزگان کنشی به دوصورت کلی قابل تشخیص می‌باشد.

۱. **دوران قبل از عبور قوم بنی اسرائیل از دریا:** رمزگان کنشی این بخش شامل کودکی موسی، داستان نوجوانی حضرت موسی (ع) و چگونگی رفتن او به شهر مدین، ورود به مدین و چگونگی ازدواج موسی، حرکت به مصر و چگونگی برگزیده شدن او به رسالت، گفتگوی خداوند با موسی، گفتگوی موسی با فرعون، گفتگوی سران قوم فرعون با فرعون، گفتگوی فرعون با ساحران، گفتگوی موسی با ساحران، گفتگوی فرعون با ساحران بعد از پیروزی موسی، گفتگوی موسی با قومش قبل از عبور از دریا (البته آیات این بخش‌ها از موضوع مقاله خارج است)، و درنهایت ماجرای غرق شدن فرعونیان در دریا و درمقابل نجات بنی اسرائیل از چنگال آن‌ها.

۲. **دوران بعد از عبور قوم بنی اسرائیل از دریا:** در این آیات ابتدا رمزگان کنشی در قالب بیان نعمت‌ها و موهبت‌های الهی البته به‌صورت پی‌رفت‌هایی در درون آیات بیان شده است. در داخل آیات ابتدا به نعمت داده شده به قوم بنی اسرائیل و نیز واکنش آن‌ها درمقابل آن نعمت سپس به ریشه‌یابی رفتار قوم بنی اسرائیل و نیز واکنش خداوند درقبال آن رفتار پرداخته است. این رمزگان پیام خاصی برای مخاطبان خود به همراه دارد تا به دنبال کشف ارزش وجود چنین نعمت‌ها و نیز علت عطای آن‌ها باشد. در خطبه‌ی ۱۸۵ نهج‌البلاغه، حضرت علی (ع) بیان داشته که انسان اگر در عظمت و گستره‌ی نعمت‌های الهی بر خود اندکی تفکر می‌کرد و به چرایی و حکمت آن می‌اندیشید، قطعاً به راه راست هدایت شده و از عذاب در امان می‌ماند، اما چون قلب‌ها بیمار و بینش‌ها مختل است موجب می‌شود که انسان از مسیر هدایت منحرف گردد (ابن ابی طالب، ۱۳۸۴، ۵۶۲).

علاوه بر ذکر موهبت‌های الهی رمزگان کنشی در قالب بیان کنش‌های اعتقادی، رفتاری و اخلاقی قوم بنی اسرائیل نیز بیان شده که این کنش‌ها به همراه نتیجه‌ی حاصل از آن ما را به رمزگان معنابنی هدایت می‌کند.

۴. نتایج

بررسی رمزگان‌های پنج‌گانه‌ی بارت در داستان قوم بنی اسرائیل حاکی از آن دارد که تمامی رمزگان‌های هرمنوتیکی، کنشی، نمادین، معنابنی و فرهنگی در این داستان نمود یافته است.

در سطح رمزگان هرمنوتیک معماهای فرعی که از جانب شخصیت داستان‌های قوم بنی اسرائیل پایه‌ریزی شده، به رمزگشایی علت عصیان بنی اسرائیل و نیز چگونگی هدایت آن‌ها در قرآن که به‌عنوان معمای اصلی متن مطرح شدند، پرداخته‌اند و سایر رمزگان‌ها نیز در جهت شفاف‌سازی این مساله بیان شده‌اند.

در سطح رمزگان فرهنگی نام سوره در یک کنش ارتباطی با داستان‌های قوم بنی اسرائیل، نشان دهنده‌ی روحیه‌ی عدم تسلیم در برابر حق می‌باشد و نیز این رمزگان با ارجاع برون‌متنی به تاریخ قوم بنی اسرائیل به رمزگشایی از سوالات متن پرداخته است.

در سطح رمزگان معنابنی آیات قرآن در رابطه با ویژگی‌های بنی اسرائیل به رمزگشایی از علت عصیان آن‌ها پرداخته. بررسی درون مایه‌ی روایت نشان‌گر کشف مهم‌ترین معانی ضمنی (تکبر و خود برتری، دنیاگرایی) در شخصیت قوم بنی اسرائیل می‌باشد.

در سطح رمزگان نمادین، در یک دسته‌بندی کلی می‌توان گفت که این رمزگان در سه سطح عمل می‌کند. گروه

نخست، رمزگان‌هایی است که در داستان بقره‌ی بنی‌اسرائیل شکل می‌گیرد که با بررسی تقابل‌های متضاد، ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری قوم بنی‌اسرائیل و نوع برخورد آن‌ها با پیامبرشان آشکار می‌شود. دسته‌ی دوم از رمزگان‌های نمادین مربوط به رویدادهای سرنوشت‌ساز در رابطه با آل‌فرعون و قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد. دسته‌ی سوم از تقابل‌ها مربوط به کنش‌های اخلاقی و رفتاری قوم بنی‌اسرائیل می‌باشد که به بازنمایی شخصیت آن‌ها می‌پردازد که در یک دسته‌بندی از نوع پراکندگی دوگانه‌ی ایمان و کفر بیشترین سهم را در آیات به خود اختصاص دادند.

رمزگان کنشی در داستان قوم بنی‌اسرائیل به‌طور کلی به دو صورت قابل تشخیص می‌باشد. ابتدا در قالب بیان نعمت‌ها و موهبت‌های الهی، البته به‌صورت پی‌رفت‌هایی در درون آیات که در بیشتر موارد به‌صورت داستان آمده، بیان شده است. تا با استفاده از شهرت روایی و بیداری فطرت الهی یهودیان عصر پیامبر، آن‌ها را از صفاتی که یهودیان عصر حضرت موسی (ع) مرتکب می‌شدند، برحذر دارد. علاوه بر ذکر موهبت‌های الهی، رمزگان کنشی در قالب بیان کنش‌های اعتقادی، رفتاری و گفتاری قوم بنی‌اسرائیل نیز بیان شده است که آیات قرآن در قالب رمزگان هرمنوتیک به رمزگشایی همه‌ی کنش‌های آن‌ها پرداخته و علت اصلی عصیان قوم بنی‌اسرائیل را در کفر، فسق و ظلم آن‌ها می‌داند.

۵. منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۶)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، پایا.
۱. ابن ابی طالب، علی (ع) (۱۳۸۴)، نهج‌البلاغه، ترجمه‌ی علامه جعفری، مشهد، آستان قدس رضوی.
 ۲. ابو زهره، محمد (۱۳۷۹)، معجزه‌ی بزرگ، ترجمه‌ی محمود ذبیحی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
 ۳. احمدی، بابک (۱۴۰۰)، ساختار و تأویل متن، تهران، مرکز.
 ۴. آلن، گراهام (۱۴۰۰)، رولان بارت، ترجمه‌ی پیام یزدان‌جو، تهران، مرکز.
 ۵. بارت، رولان (۱۳۷۰)، عناصر نشانه‌شناسی، ترجمه‌ی مجید مجیدی، تهران، هدی.
 ۶. بارت، رولان (۱۳۹۹)، اس/زد، ترجمه‌ی سپیده شکری پوری، تهران، افروز.
 ۷. پاینده، حسین (۱۳۹۷)، نظریه و نقد ادبی، تهران، سمت.
 ۸. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۹)، «نشانه‌شناسی؛ نظریه و روش»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، شماره ۴، صص ۷-۳۹.
 ۹. چندلر، دانیل (۱۴۰۰)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه‌ی مهدی پارسا، تهران، اندیشه.
 ۱۰. ژ. ویو (۱۳۸۵)، اساطیر مصر، ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، کاروان.
 ۱۱. سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران، علم.
 ۱۲. سرلکی، فریبا؛ نظری، علی (۱۴۰۰)، «نشانه‌شناسی رمزگان‌های تشویق و تهدید در سوره‌ی قلم»، فصلنامه‌ی علمی پژوهش‌های ادبی - قرآنی، شماره‌ی ۴، صص ۱-۲۵.
 ۱۳. سلدن، رمان؛ ویدسون، پتر (۱۳۸۴)، راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، طرح نو.
 ۱۴. شافعی، ابو عبدالله محمد (۱۴۲۷)، تفسیر الامام الشافعی، السعودیة، دارالتدمریة.
 ۱۵. صافی پیر لوجه، حسین (۱۳۹۵)، در آمدی بر تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، نی.
 ۱۶. صفیئی، کامبیز؛ سلامی، مسعود (۱۳۹۰)، «توضیح و معرفی متدولوژی پنج‌گانه رولان بارت با نمونه عملی از

- نمایشنامه فیزیکدان‌ها اثر فریدریش دورنمات»، مطالعات نقد ادبی، شماره ۲۵ - ۲۴، صص ۲۲۱ - ۱۹۹.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسین (۱۴۱۵)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی.
۱۹. عبدالفتاح طیاره، عفیف (۱۳۵۳)، یهود از نظر قرآن، ترجمه‌ی علی منتظمی، بعثت، تهران.
۲۰. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۶)، «دانش نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن»، مجله قرآن و علم، شماره اول، صص ۱۶۰ - ۱۳۷.
۲۱. قمی، علی ابن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب.
۲۲. گیرو، پی‌یر (۱۳۸۳)، نشانه‌شناسی، ترجمه‌ی محمد نبوی، تهران، آگه.
۲۳. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۶)، تفسیر الماتریدی، لبنان، دارالکتب العلمیه.
۲۴. مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۶)، تفسیر کاشف، ترجمه‌ی موسی دانش، قم، بوستان کتاب.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۶)، نشانه‌شناسی (مجموعه مقالات)، مروارید، تهران.
۲۷. ورونیکا، ایونس (۱۳۷۵)، اساطیر مصر، ترجمه‌ی باجلان فرخی، تهران، اساطیر.